



The Jurisprudential Ruling on Marriage Among Blood Relatives in *Sunnī* Jurisprudence

Sajjad Davarpanah Moqaddam  

Assistant professor, Law Islamic of Fundamentals and Fiqh of Department, Theology of Faculty, Hakim sabzrvari university, Sabzevar, Iran sajjaddavar71@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0002-9737-3457>

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 29 May 2024

Received in revised

form 16 January 2025

Accepted 17 January

2025

Keywords:

Marriage,

Kinship,

Blood Relatives

The majority of *Sunnī* jurists regard marriage among blood relatives (*dhawī al-arḥām*) as *makrūh* (discouraged), a position that contrasts with the prevailing view in *Imāmī* jurisprudence, which permits and even encourages such unions. *Sunnī* jurists, along with 'Allāmah al-Ḥillī, base their ruling on narrations ostensibly attributed to the Prophet Muḥammad (s) and the second caliph. These narrations discourage marriage among relatives, citing concerns that such unions may result in physical or cognitive impairments in offspring.

A critical examination of these narrations, however, reveals that they likely reflect popular beliefs of the time or the personal opinion of the second caliph, rather than authentic Prophetic teachings. Over time, these views were erroneously ascribed to the Prophet (s), rendering them unreliable as authoritative jurisprudential evidence. This study evaluates the authenticity and implications of these narrations, demonstrating that they lack a sound basis for establishing a jurisprudential ruling.

Cite this article:

Davarpanah Moqaddam. S (2025). "The Jurisprudential Ruling on Marriage Among Blood Relatives in *Sunnī* Jurisprudence". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 159-192. 



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.70029.2879>



پروژہ شکار علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بازشناسی حکم ازدواج با بستگان نسبی در فقه اهل سنت^۱

✉ سجاد داور پناه مقدم  ID

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
رایانامه: sajjaddavar71@gmail.com ; <https://orcid.org/0000-0002-9737-3457>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

چکیده

بازشناسی حکم ازدواج
با بستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۶۱

مشهور فقیهان اهل سنت ازدواج با بستگان نسبی را مرجوح دانسته و حکم به کراهت آن داده‌اند. این دیدگاه برخلاف نظر رایج در فقه امامیه است که بر این نوع ازدواج تأکید دارد. فقیهان اهل سنت و علامه حلی استدلال خود را بر اساس روایاتی بنا کرده‌اند که ظاهراً به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود. آنان دلیل کراهت این نوع ازدواج را به عباراتی روایات گونه نسبت می‌دهند که در ظاهر از پیامبر ﷺ و خلیفه دوم آمده‌اند و نهی از ازدواج با بستگان نسبی را به خاطر ضعف جسمانی و ذهنی کودکان حاصل از چنین ازدواج‌هایی بیان می‌کنند. با پژوهشی که در سند و دلالت این روایات انجام شده است، مشخص گردید که این عبارات تنها بازتابی از باورهای عامیانه و دیدگاه خلیفه دوم هستند که در طول زمان به پیامبر ﷺ نسبت داده شده و نمی‌توانند استناد علمی داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: نکاح، اقارب، بستگان نسبی.

۱. داور پناه، سجاد (۱۴۰۴). بازشناسی حکم ازدواج با بستگان نسبی در فقه اهل سنت. جستارهای فقهی و اصولی، سال ۱۱: شماره ۳۸ (۱)، صص: ۱۵۹-۱۹۲.



<https://doi.org/10.22034/jrf.2025.70029.2879>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

مقدمه

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ﴾^۱

براساس آیه شریفه، ازدواج در دین اسلام به عنوان نهادی شناخته می شود که آرامش، دوستی و رحمت را برای انسان ها فراهم می آورد. همچنین، ازدواج به عنوان تنها راه یگانه ای توصیف شده است که از طریق آن، فرزندان نجیب و شرعی برای طرفین به وجود می آید؛ فرزندان که نسب زوجین را حفظ کرده و تربیت آن ها تنها در بستر خانواده محقق خواهد شد.

عرف و عاداتی موجود میان برخی از مردمان جهان و به تبع آن میان مسلمانان، سبب می شود که اشتیاق فزاینده ای به ازدواج با بستگان نسبی ایجاد شود. دلیل این اشتیاق ظاهراً در ناخود آگاه زوجین و مشوقان آن ها نهفته است؛ عواملی مانند شناخت بیشتر خانواده ها از یکدیگر، حفاظت از نام خانوادگی، تقویت روابط خانوادگی و حفظ اموال، برخی از دلایل این گرایش هستند. با این حال، در تارنماهایی که در حوزه های مختلفی همچون مذهبی، پزشکی، مشاوره، دانشجویی و دیگر زمینه ها فعالیت دارند، شاهد تقبیح این نوع ازدواج هستیم. در تارنمایی که در حوزه مذهبی فعالیت دارد، ازدواج با بستگان نسبی به عنوان امری مکروه قلمداد شده می شود؛ دلیل آن روایتی از نبی اکرم اسلام ﷺ و روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن ها به ازدواج با افراد غریبه توصیه شده است.^۲ همین استدلال بی کم و کاست در تارنماهای فعال در حوزه های دانشجویی،^۳ پزشکی^۴ و مشاوره ازدواج بیان شده است.^۵ حتی تقبیح ازدواج با بستگان نسبی با تأکید بر جنبه دینی و استفاده از روایات، از سوی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۶۲

۱. در ادامه این آیه بررسی خواهد شد. روم: ۲۱.

2. kowsar-ch.ir.

3. porseman.com/article//17431.

4. ebhome.ngo/close-relatives-marriage.

5. psychology.avije.org/marriage-counseling.

تارنماهایی مطرح شده است که در حوزه خبری فعالیت دارند.^۱

تقبیح چنین ازدواجی و حکم به کراهت آن، با استناد به روایات و نظرات علما از سوی مطبوعاتی که تخصصی در حوزه تشریع و دین ندارند؛ اما در عین حال با بازدید نسبی فراوان از سوی کاربران فضای مجازی مواجه هستند و بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارند، نگارنده را بر آن داشته است که این ادعا را با تأکید بر جنبه‌های فقهی و روایی آن مورد کنکاش و راستی‌آزمایی قرار دهد.

تاکنون پژوهشی مستقل در مورد فتوای نادر کراهت ازدواج با بستگان نسبی در آرای برخی از فقیهان امامیه صورت نگرفته و خاستگاه این دیدگاه تبیین نشده است. در این پژوهش، تقابل این دیدگاه نادر در میان فقیهان امامیه - که دیدگاهی مشهور در آرای اهل سنت است - با استحباب ازدواج با بستگان نسبی که رأی مشهور میان فقیهان امامیه و نادر میان فقیهان اهل سنت است، برای نخستین بار بررسی می‌شود. هرچند تنها به تقابل این دو دیدگاه محدود نخواهد شد و ریشه این تقابل که ظاهراً ناشی از تعارض میان روایات است، نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بازشناسی حکم ازدواج
با بستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۶۳

در این مقاله تلاش داریم تا این نهاد فقهی - اجتماعی را در بعد ازدواج با بستگان نسبی بررسی کرده و با ریشه‌یابی دلایل موافقین و مخالفین آن، به نقد کنیم. پیش از ورود به اصل بحث، بر خود لازم می‌دانیم که پیرامون اهمیت و مشروعیت نهاد ازدواج، فارغ از قید نسب، سخن گفته و سپس مشروعیت و احکام مرتبط با ازدواج با بستگان نسبی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. ازدواج

اگر نهاد خانواده را مهم‌ترین نهاد فقهی ندانیم، باید آن را در زمره یکی از مهم‌ترین نهادهای فقهی قرار دهیم. دلیل این گزاره تأکیدهای فراوانی است که در آیات و روایات نسبت به تشکیل و پاسداشت این نهاد شرعی و اجتماعی بیان شده است. در ادامه به بیان این دلایل خواهیم پرداخت. پیش از آن، لازم است نگاهی

1. article.tebyan.net/92549: basijnews.ir/fa/news/8630531.

اجمالی به معنای لغوی و اصطلاحی برخی از لغاتی داشته باشیم که در این پژوهش دخیل هستند.

۱/۱. نکاح

«نکاح» در علم صرف، مصدر ثلاثی محسوب می‌شود که ریشه آن (نَکَحَ، يَنْكُحُ) است و در معنای لغوی به معنی «وطی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۲۶/۲) و «عقد نکاح» آمده است (ابومنصور، ۲۰۰۱م، ۶۴/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ۴۱۳/۱).

فقیهان اهل سنت و امامیه تعاریف متفاوتی از معنای اصطلاحی نکاح ارائه داده‌اند: ۱. در مذهب حنفی، ازدواج به معنای عقدی است که فایده آن بهره‌جویی همراه با قصد است (فخرالدین الزیلعی، ۱۳۱۳ق، ۹۴/۲؛ داماد افندی، ۱۳۲۸ق، ۳/۳).

۲. در مذهب شافعی، ازدواج یا نکاح به عقدی اطلاق می‌شود که با لفظ نکاح، تزویج یا حتی ترجمه این دو، مباح بودن وطی را به همراه دارد (الأنصاری، بی‌تا، ۹۸/۳).

۳. در مذهب حنابله، نکاح به عقد زوجیت تعریف شده است (البهوتی، بی‌تا، ۵/۵؛ السیوطی الرحیبانی، ۱۴۱۵ق، ۳/۵).

۴. در مذهب امامیه، نکاح به عقدی تعبیر می‌شود که مشتمل بر ایجاب و قبول است و باید با الفاظ عربی خوانده شود (عاملی، بی‌تا، ۱۰۸/۵).

اگرچه در این تعاریف به نظر می‌رسد که وحدت گفتار وجود ندارد؛ اما فصل مشترک تمامی این تعاریف، حلال شدن کامجویی میان زوجین است که یکی از اهداف غایی نکاح به شمار می‌آید.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۶۴

۱/۲. قرابت

همچون دیگر معانی، برای «قرابت» نیز دو تعریف لغوی و اصطلاحی وجود دارد: از جهت لغوی، ریشه «قرابت» از کلمه «قُرب» گرفته شده که نقیض «بُعد» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۶۲/۱). همچنین، به معنی خویشاوند نزدیک در نسب نیز بیان می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۶۵/۱).

در کتب فقهی اهل سنت، همانند فقه امامیه، وحدتی در معنای اصطلاحی

«قربت» وجود ندارد. فقیهان امامیه در بسیاری از تعاریف اصطلاحی که ارائه داده‌اند، قربت را وابستگی نسبی تعریف می‌کنند که دایره شمول بیشتری نسبت به «رحم» دارد (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲۸۲/۲؛ مازندرانی، ۱۳۴۲، ۵/۹؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ۶۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۱۴). در مذهب زیدیه، شوکانی قربت را به هر شخصی اطلاق می‌کند که میان او و فرد، سبب شرعی وجود دارد که مانع از نکاح می‌شود (الشوکانی، ۱۴۱۳ق، ۹۹/۶). در مذهب حنفیه، واژه «قربت» هم‌سنگ با هر ذی رحمی دانسته شده است که محرم نیز باشد (علاءالدین کاشانی، بی‌تا، ۳۴۹/۷).

قدر متیقن تعاریفی که برای قربت ارائه شده‌اند، بستگان نسبی هستند که در اصطلاح، از افراد درجه دو به شمار می‌روند؛ چراکه بستگان نسبی که محارم محسوب می‌شوند، به‌طور تخصصی از موضوع بحث ازدواج با بستگان نسبی خارج هستند؛ بنابراین، موضوع بحث ازدواج با بستگان نسبی، در عمل شامل فرزندان و - با اندکی اغماض - نوادگان عمو، عمه، خاله و دایی خواهد بود.

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۲. تشریح ازدواج

دلایل فراوانی بر مشروعیت و جواز ازدواج در فقه اسلامی وجود دارد که در لابه‌لای کتاب مقدس و روایات (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳۸۴/۳) به چشم می‌خورند. در این ۱۶۵ بخش، آیاتی بیان خواهد شد که بر مشروعیت نکاح به صورت مطلق دلالت دارند و به‌منظور جلوگیری از طولانی شدن بحث، از ذکر روایات مربوط به مشروعیت این نهاد صرف نظر می‌شود.

۲/۱. آیات ازدواج

آیات^۱ متعددی در قرآن کریم به مشروعیت ازدواج و تأسیس این نهاد مهم فقهی و اجتماعی دلالت دارند. در این بخش، به‌منظور پرهیز از اطالة کلام، تنها به ذکر سه آیه بسنده می‌شود:

۱. آیات دیگری نیز وجود دارد. احزاب: ۴۹؛ نساء: ۲۲؛ بقره: ۲۳۰.

۲/۱/۱. آیه اول

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ﴾ (روم/۲۱).^۱

در تفاسیر، از این آیه به عنوان دلیلی بر تشویق به ازدواج یاد شده است؛ چرا که انسان، در مقام فردیت و به تنهایی، موجودی ضعیف و ناقص دانسته می شود که کمال و غنای خویش را در زوجیت با جنس مخالف، از طریق انس و همراهی با او می یابد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۱۶۶/۱۶؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ۴۷۰/۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۷/۱۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۲۶۰/۸).

آیه فوق، اطلاقی نسبت به همه اشکال ازدواج دارد؛ به گونه ای که بر اساس این اطلاق، «مودت» و «رحمت» از آثار هر نوع ازدواجی دانسته می شود و در آن تفاوتی میان ازدواج با بستگان نسبی (دور یا نزدیک) و ازدواج با غیر بستگان وجود ندارد؛ بنابراین، هنگامی که نهادی مایه مودت، آرامش روحی و روانی و رحمتی از جانب خداوند باشد، هرگز غضب مؤکد یا غیر مؤکد الهی بر آن تعلق نخواهد گرفت؛ مگر آنکه دلیل روشنی بر این غضب وجود داشته باشد. در بخش روایات به بررسی ماهیت و کیفیت چنین احتمالی از غضب، خواهیم پرداخت.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۶۶

۲/۱/۲. آیه دوم

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْى وَثَلَاثَ وَرُبَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء/۳).^۲

در تفاسیر، آیه فوق به عنوان شاهی بر وجود روند ازدواج میان مردم و تشریع

۱. «و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهریانی برقرار فرمود در این امر نیز برای مردم با فکرت ادله ای (از علم و حکمت حق) آشکار است»؛ روم: ۲۱.

۲. «و اگر بترسید که مبدا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآورید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیموده و به آنها ستم می کنید پس تنها يك زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن استفا کنید، که این نزدیک تر به عدالت و ترک ستمکاری است»؛ نساء: ۳.

آن در شرع مقدس است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۱۶۷/۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ۱۱/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۸۵/۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ۴۲۰/۱؛ مراغی، ۱۳۶۵، ۱۸۰/۴).

در هیچ‌یک از کتب فقهی، امرِ موجود در این آیه - که در تعبیر «فَأَنْكِحُوا» ظهور دارد - به‌عنوان دلیلی بر وجوب نکاح تلقی نشده است. ازاین‌رو، در حداقل مراتب بحث، می‌توان آن را دال بر استحباب یا حداقل جواز ازدواج دانست. با این حال، اطلاق موجود در آیه، دلالت بر شمول استحباب یا اباحه نسبت به تمام مصادیق ازدواج، اعم از ازدواج با بستگان نسبی (دور یا نزدیک) و یا غیر بستگان دارد. بر این اساس، اثبات مرجوحیت ازدواج در هر یک از این مصادیق، نیازمند دلیل خاصی از دیگر آیات یا روایات خواهد بود و ازدواج با بستگان نسبی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۲/۱/۳. آیه سوم

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱.

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۶۷

آیه مذکور در تفاسیر، شاهی بر ترغیب به ازدواج آسان دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۹۲/۱۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۷؛ طوسی، بی‌تا، ۴۳۲/۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۱۳۴/۲۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۲۳۹/۱۲) و همچنین بر تشویق به فراهم‌سازی اسباب ازدواج آسان برای همه اقشار جامعه دلالت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۵۷-۴۵۶/۱۴). در فقه امامیه، از آیه فوق در برخی آرا به‌عنوان دلیلی بر مشروعیت و اباحه ازدواج استفاده شده است (ابن براج، ۱۴۰۶، ۱۷۸/۲؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۳/۸) و در برخی دیگر از آرا، آن را دال بر استحباب تشکیل نهاد خانواده دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۳۷۱، ۳۰۱/۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۸/۱۲؛ عاملی، بی‌تا، ۶۴/۲؛ یزدی، ۱۴۲۲، ۶۷۵/۲). ازاین‌رو، همانند آیه پیشین، در این آیه نیز می‌توان از امر موجود در عبارت «وَأَنْكِحُوا» حکم به استحباب و در مرتبه ضعیف‌تر، اباحه ازدواج برای افراد مجرد را استنباط کرد.

۱. «والبته باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است»؛ نور: ۳۲.

در هر صورت، اطلاق موجود در این آیه، همانند آیات پیشین، شامل همه مصادیق ازدواج می‌شود و حکم استحباب یا اباحه را برای آن‌ها اثبات می‌کند. بر این اساس، خروج هر یک از مصادیق ازدواج از شمول این حکم، نیازمند دلیل ثانوی از سایر آیات یا روایات است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۳. ازدواج با بستگان

با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، ازدواج در دین اسلام نهادی مشروع و مورد تأیید شارع مقدس است که بسته به شرایط فردی، مانند توان خویش داشتن داری از گناه و قدرت تأمین نیازهای همسر آینده، می‌تواند تحت یکی از احکام تکلیفی پنج‌گانه (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) قرار گیرد.

گاه نیز این احکام به واسطه قیود خارجی و موضوعات خاص، مانند نوع طرف مقابل در ازدواج، تغییر می‌یابد؛ به گونه‌ای که در برخی موارد نکاح با بعضی از اشخاص حرام، در برخی دیگر مکروه، در مواردی مستحب و گاه مباح شمرده می‌شود. یکی از مصادیق محل بحث در این زمینه، ازدواج با بستگان نسبی است که در برخی روایات مورد توجه و اختلاف نظر قرار گرفته است. برخی از فقیهان امامیه این نوع ازدواج را مستحب دانسته و برخی دیگر آن را مکروه قلمداد کرده‌اند.

در ادامه، با بررسی دلایل ارائه‌شده از کتاب و سنت در خصوص این نوع ازدواج، دیدگاه‌های مختلف را نقل و نقد خواهیم کرد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۶۸

۳/۱. آیات قرآن

در کلام الله مجید، دو آیه در ارتباط ازدواج با بستگان بیان شده است:

۳/۱/۱. آیه اول^۱

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ

۱. از این آیه به عنوان دلیلی برای عدم انحصار ازدواج پیامبر ﷺ در چهار عدد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۵۹/۱۲) و صحت نکاح برای پیامبر به لفظ هبه نیز استفاده شده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۰۰؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۳/۹۸؛ علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ۳۲۵).

اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالِكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّائِي هَاجِرْنَ مَعَكَ»^۱.
 برخی از مستدلین که قائل به عدم مشروعیت یا عدم رجحان ازدواج با بستگان نسبی هستند، بر این باورند که حتی این آیه شریفه نیز در مقام بیان مشروعیت ازدواج با بستگان نسبی نیست. از نظر ایشان، غایت این آیه صرفاً اثبات جواز ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با برخی زنان، از جمله خویشاوندان نسبی است، نه اثبات مطلق مشروعیت این گونه ازدواج‌ها برای سایر مسلمانان یا ترجیح آن نسبت به سایر اقسام ازدواج.
 استدلال این دیدگاه، مبتنی بر احتمال بروز اختلالات ژنتیکی و بیماری‌های وراثتی در فرزندان حاصل از ازدواج با بستگان خونی است؛ مسئله‌ای که در پزشکی جدید مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بر پایه این نگرش، آیه یاد شده ناظر به شرایط خاص پیامبر اسلام ﷺ دانسته می‌شود، به گونه‌ای که فرض شده پیامبر ﷺ و بستگان ایشان از خطرات ژنتیکی محتمل مصون بوده‌اند، یا حداقل آن زمان، انتقال این نوع بیماری‌ها برای فرزندان پیامبر ﷺ قابل تصور نبود.

ازاین‌رو، مستدل در مواردی که احتمال قابل توجهی از بروز بیماری یا نقص ژنتیکی در فرزندان وجود داشته باشد، مشروعیت این نوع ازدواج را محل اشکال دانسته و از آیه فوق، اطلاقی برای ترجیح یا حتی مجوز ازدواج با بستگان نسبی استنباط نمی‌کند (ر.ک. محسنی، ۱۳۸۲، ۵۴/۲).

برخلاف آنچه استدلال شده است، این ادعا که آیه دلالت بر تشریع حکم کلی ازدواج دارد و دلیلی بر مجوز ازدواج با بستگان نیست، پنداری ناصواب است؛ چراکه مشروعیت ازدواج، در آیات متعددی از قرآن بیان شده است که از حیث نزول، پیش از این آیه قرار دارند. در نتیجه، تصریح به ازدواج پیامبر ﷺ با بستگان نسبی در این آیه، نمی‌تواند صرفاً ناظر به بیان مشروعیت اصل ازدواج باشد، بلکه دلالت آن، متوجه بیان جواز و مشروعیت نوع خاصی از ازدواج یعنی ازدواج با بستگان نسبی است.

۱. «ای پیغمبر (گرامی) ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و نیز کنیزانی را که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو و دختران عمه‌ها و دختران دایی‌ها و دختران خاله‌هایت را آن‌ها که با تو از وطن خود هجرت کردند»؛ الاحزاب: ۵۰.

علاوه بر آن، ظاهر آیه دلالت روشنی بر وجود اطلاق در مشروعیت و جواز ازدواج پیامبر ﷺ با دختران عمو، دختران عمه، دختران خاله و دختران دایی ایشان دارد، بی آنکه قیدی در مقام مخاطب وارد شده باشد یا انصرافی ذهنی، ماهیت این اطلاق را دچار تغییر و تخصیص سازد. فقدان قید در سیاق آیه به گونه‌ای است که هر مخاطب مسلمانی، از زمان نزول آیه تا امروز، با شنیدن آن، ازدواج با بستگان نسبی را مشروط به علم پیامبر ﷺ به عدم ابتلا به بیماری‌های ژنتیکی یا عدم انتقال آن‌ها به نسل بعد تلقی نکرده و نمی‌کند.

علاوه بر این تا حدودی دور از ذهن است که اذهان مسلمانان با شنیدن مجوز ازدواج پیامبر ﷺ با بستگان نسبی، آن را مقید به علم ایشان به فقدان بیماری‌های ژنتیکی یا عدم انتقال آن بدانند. حتی اگر چنین انصرافی قابل تصور باشد، بسیار بعید است که این انصراف ناشی از کثرت استعمال آیه در معنای علم پیامبر ﷺ باشد و بتواند مانعی برای شمول و اطلاق آیه ایجاد کند. بر این اساس، مجوزی که از سوی شارع مقدس برای ازدواج پیامبر ﷺ با بستگان نسبی صادر شده، اطلاق و عموم دارد و در قالب قاعده اشتراک، چنین ازدواجی برای دیگر مسلمانان نیز - در صورتی که نهی خاصی از سوی آیات یا روایات وارد نشده باشد - امری مجاز و مشروع خواهد بود (طنطاوی، ۱۹۹۷م، ۲۲۷/۱۱؛ القنوجی النجاری، ۱۴۱۲ق، ۱۱۱/۱۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۲۰۶/۱۴).

بر اساس دیدگاه مشهور علمای علم کلام^۱ صدور فعل مکروه از سوی رسول خدا ﷺ قابل تصور نیست؛ بر این اساس، صدور مجوز ازدواج با بستگان نسبی برای پیامبر ﷺ از سوی شارع مقدس، دلالت بر عدم کراهت این نوع ازدواج دارد. البته این استدلال در صورتی قابل اتکا خواهد بود که میان امتناع وقوع فعل مکروه از جانب معصوم ﷺ و صدور مجوز آن از سوی خداوند، تلازم منطقی برقرار باشد. بررسی وجود یا عدم این تلازم، خود بحثی مستقل و خارج از دایره موضوع و ظرفیت این پژوهش است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۷۰

۱. در مباحث بعد این موضوع بیان خواهد شد.

۳/۱/۲. آیه دوم

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتُم مِّنَ نِّسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنَ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾.

در آیه شریفه، ازدواج با هفت گروه از بستگان نسبی به صراحت حرام اعلام شده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۱۰۵/۵؛ ابو زهره، بی تا، ۱۶۲۹/۳؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ۶۵/۸؛ الزحلی، ۱۴۲۲ق، ۳۰۲/۱؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ۱۰۲۹/۲). اگر دلالت آیه را بر انحصار بدانیم، بر اساس مفهوم حصر، می توان نتیجه گرفت که ازدواج با سایر بستگان نسبی مجاز و حلال است؛ اما اگر انحصار در دلالت آیه پذیرفته نشود، مشروعیت ازدواج با دیگر بستگان نسبی را نمی توان مستقیماً از این آیه استنباط کرد؛ اگرچه در فرض شک، با تمسک به اصل صحت و اصل حلیت، می توان درستی چنین ازدواجی را تأیید نمود.

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۷۱

با فرض پذیرش استدلال پیش گفته، این آیه اگرچه می تواند به عنوان دلیلی برای صحت ازدواج با بستگان نسبی مطرح شود؛ اما برخلاف آیه پیشین، در دفع یا رفع دیدگاهی که این نوع ازدواج را مکروه می داند، نمی توان بر آن به عنوان دلیلی متقن تکیه کرد؛ چراکه این آیه صرفاً بر صحت ازدواج دلالت دارد و صحت، به عنوان حکمی وضعی، با کراهت که حکمی تکلیفی است، نزد تمامی فقیهان در افعال غیر معصومین عليه السلام قابل جمع است.

۳/۲. روایات

فقیهان امامیه و اهل سنت با استناد به روایات و عبارات روایت گونه، دو دیدگاه متضاد درباره ازدواج با بستگان نسبی ارائه کرده اند. مشهور فقیهان امامیه، این نوع ازدواج را مستحب دانسته اند؛ چراکه در کنار تحقق امر مستحب ازدواج، صلۀ رحم - که فریضه ای واجب است - نیز در آن تحقق می یابد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ۵۹؛ عاملی جزینی، ۱۴۳۰ق، ۲۳۷/۱۵؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۱، ۴۱۰؛ سیفی، بی تا، ۲۹/۱).

با این حال، علامه حلی برخلاف دیدگاه مشهور فقهای امامیه و در تبعیت از نظر رایج در میان اهل سنت، ازدواج با غیر بستگان نسبی را مستحب دانسته است (حلی، بی تا، ۵۶۹/۲). دلیل و استدلالی که علامه ارائه می کند، همان استدلال فقیهان اهل سنت است.^۱

فقیهان اهل سنتی که ازدواج با بستگان نسبی را مکروه می دانند، تنها به دو عبارت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنده نمی کنند، بلکه تعلیل هایی را نیز از منظر خود برای این حکم بیان کرده اند. در یکی از این تعلیل ها آمده است که مرد در ازدواج با بستگان نسبی، میل و کشش جنسی کمتری نسبت به همسر خود احساس می کند و این امر موجب ضعف نطفه و در نتیجه تولد فرزندی خواهد شد که از ناتوانی جسمی و ذهنی رنج می برد (حلی، بی تا، ۵۶۹/۲).

پذیرش هر یک از دو دیدگاه، بدون بررسی مستندات و دلایل، با روح پژوهش علمی سازگار نیست؛ از این رو، در ادامه به بررسی روایاتی خواهیم پرداخت که از آن ها به عنوان مستندات برای استحباب یا کراهت ازدواج با بستگان نسبی یاد شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۷۲

۳/۲/۱. روایات امامیه

در کتب روایی امامیه، دو روایت در تحسین و ارج نهادن به ازدواج با بستگان نسبی ذکر شده است که در برخی از آرای فقهی به آن ها استناد می شود. با این حال، این دو روایت از نظر اثبات استحباب ازدواج با بستگان نسبی اهمیت چندانی ندارند، چرا که ازدواج به طور کلی در آرای مشهور فقیهان مستحب است و پژوهش در راستای اثبات استحباب در یکی از مصادیق آن عملاً تحصیل حاصل خواهد بود. با این وجود، سبب نمی شود که توجه به این دو روایت در هر پژوهشی بی فایده و وقت کشی به نظر رسد؛ زیرا یکی از فحول فقیهان امامیه این نوع ازدواج را مرجوح

۱. اگرچه این تصور وجود دارد که اهل سنت ازدواج با بستگان نسبی را مکروه می دانند؛ اما این دیدگاه نه تنها دیدگاه غالب در میان ایشان نیست، بلکه تنها در برخی از منابع فقهی شافعی و حنبلی به کراهت این نوع ازدواج اشاره شده است (الحمدان، بی تا، ۱۲۴/۳).

دانسته و ازدواج با غیر بستگان را ترجیح می‌دهد؛ بنابراین، در مقام مقایسه با این دیدگاه، ظاهراً تعارضی میان این روایات و آرای فقهی دو مذهب به چشم می‌آید.

۳/۲/۱/۱. روایت امام زین العابدین علیه السلام

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: مَنْ تَزَوَّجَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِصَلَةِ الرَّحِمِ تَوَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى بِتَاجِ الْمُلْكِ وَالْكَرَامَةِ»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳/۳۸۵).

این روایت در بیشتر کتب روایی ذکر شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ۸/۹۴)؛ اما تنها سه تن از فقیهان امامیه از آن به عنوان دلیلی برای استحباب ازدواج با بستگان نسبی استفاده کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۹، ۵۹؛ حلی، بی‌تا، ۲/۵۶۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۱۸۰).

۳/۲/۱/۲. روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

«نَظَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَى أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَجَعَفَرٍ عليهما السلام فَقَالَ بَنَاتُنَا لِبَنَاتِنَا» (ابن

بابویه، ۳/۳۹۳/۱۳۶۳).

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت به حضرت علی علیه السلام و برادر ایشان، جعفر بن ابی طالب، توصیه می‌کند که بهتر است فرزندان ایشان را به ازدواج یکدیگر درآورند.

در بیشتر کتب فقهی از این روایت در موضوع حرمت ازدواج هاشمی با غیر هاشمی به عنوان دلیل یا مؤید استفاده شده است. در مقابل، فقیهانی که اکثریت را تشکیل می‌دهند، ازدواج هاشمی با غیر هاشمی را حرام نمی‌دانند و در توجیه این روایت علاوه بر ضعف سند (شیری زنجانی، بی‌تا، ۱۸/۵۸۲۸)، دلالت آن بر وجوب ازدواج هاشمی با هاشمی را نیز ثابت نمی‌دانند (روحانی، ۱۴۳۵، ۳۲/۳۲۲؛ نجفی، ۱۴۲۱، ۱۵/۴۲۳). با این وجود، در استدلالی نادر، دو تن از فقیهان امامیه این روایت را دلیلی بر استحباب ازدواج با بستگان نسبی قلمداد کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۹، ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۸/۱۲۵). همان‌طور که بیان شد، اهمیت این دو روایت زمانی آشکار می‌شود که در تعارض

۱. این روایت در اهل سنت این گونه آمده است: «وَعَنْ سُؤْيِدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَتْبَاءِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ تَزَوَّجَ لِبَنَاتِنَا تَزَوَّجَ لِلَّهِ تَوَجَّهَ اللَّهُ تَاجَ الْمُلْكِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ» (ابو داود، ۱۳۳۳، ۴/۳۹۵، ح ۴۷۷۸).

با عبارات روایت گونه‌ای قرار می‌گیرند که از اهل سنت و علامه حلی یاد شده‌اند. پیش از ورود به مقام مقایسه و ردیابی ریشه تعارض، شایسته است که نقدی در ارتباط با این دو روایت داشته باشیم؛ زیرا هر زمان که پیش از جمع مفهومی و دلالتی میان روایاتی که در ظاهر از تعارض رنج می‌برند، ابتدا باید صحت و سقم این روایات بررسی شود؛ به عبارت دیگر، روایات زمانی متعارض خواهند بود که هر یک از آن‌ها به اصطلاح اصولیان بما هو هو و فارغ از مقام تعارض، حجت بوده و قابل استناد باشند؛ بنابراین، اگر روایتی بدون در نظر گرفتن تعارض با دیگر روایات از حیث سندی قابل اثبات نباشد، بحث از تعارض از دایره پژوهش خارج و اطالة کلام خواهد بود. بر این اساس، استدلال جمع میان این دو دسته از روایات صحیح نخواهد بود که برخی از فقیهان ما مطرح کرده‌اند. به اعتقاد این فقیهان، روایاتی که نهی از ازدواج با بستگان می‌کنند، تنها بستگان نزدیک را شامل می‌شوند، درحالی که روایاتی که این ازدواج‌ها را توصیه می‌کنند، بستگان دور را در بر می‌گیرند (انصاری، ۱۴۲۹ق، ۶۰).

۳/۲/۲. عبارات اهل سنت

ریشه تقبیح و مذموم بودن نکاح با بستگان نسبی در میان برخی از توده اهل سنت، به فتوای فقیهان اهل سنت باز می‌گردد. خاستگاه این فتوا را باید در عبارات روایت گونه‌ای جستجو کرد که به خلیفه دوم نسبت داده شده است. این عبارات با متن‌های مختلفی بیان شده‌اند؛ بنابراین، مهم‌ترین بخش این پژوهش، بررسی ماهیت و دلالت دلایل فقیهان صاحب این دیدگاه است.

۳/۲/۲/۱. عبارت نخست روایت گونه

«أبعدوا فی النکاح ولا تُضوّا» یکی از دو عبارت روایت گونه‌ای است که بر اساس آن، ازدواج با بستگان نسبی در کتب فقهی اهل سنت مکروه شمرده شده است. پیش از پرداختن به سند و متن این عبارت، باید به این نکته توجه داشت که بر اساس روش استدلالی حاکم بر فقیهان اهل سنت، در استدلال و استنباط، کمتر به متن روایت بسنده می‌شود و فقیه با تفکر نسبت به حکمت و علت بیان حکم، چرایی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۷۴

آن را نیز در استنباط خود مدنظر قرار می دهد. حتی در مواردی که علت حکم در روایت بیان شده باشد، فقیه اهل سنت توانایی دارد که سبب این علت را نیز کشف و توضیح دهد. بر اساس همین خط تفکری، تنها دلیلی که در این عبارات روایت گونه برای تقبیح و مذموم بودن ازدواج با بستگان نسبی بیان شده است، تولد فرزند نحیف و لاغر است. همان طور که گفته شد، اگرچه این علت در عبارات بیان شده است؛ اما برخی از فقیهان اهل سنت دلیل تولد چنین فرزندی را وجود حیا و به تبع آن، کاهش میل جنسی میان زوجینی می دانند که نسبت خونی دارند (ابوالمعالی، ۱۴۲۸ق، ۲۸/۱۲). وجود چنین عباراتی در کتب روایی و لغوی اهل سنت و به تبع آن تعلیل های موجود در آن، سبب شده است که مشهور فقیهان اهل سنت ازدواج با بستگان نسبی را مکروه و ازدواج با غیر بستگان را مستحب بدانند، یا لااقل قانع شده اند که تنها ازدواج با بستگان نسبی نزدیک کراهت دارد (ابوالمعالی، ۱۴۲۸ق، ۲۸/۱۲)؛ زیرا کودک بستری برای جمع آوری صفات پدر و مادر خود است و زمانی که نسبتی میان زوجین نباشد، کودک صفات بیشتری را به ارث خواهد برد که به معنای تقویت قوای جسمانی و ذهنی او است (السدیس، ۱۴۲۵ق، ۲۱۷).

بازشناسی حکم ازدواج
با بستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۷۵

نسبت به این دیدگاه ایراد می شود که چگونه ازدواج با بستگان نسبی مکروه است؟ درحالی که پیامبر ﷺ با دختر عمه خود ازدواج کرده و دختران پیامبر ﷺ به ازدواج پسر عمو و پسر خاله خود درآمده اند (اللهمید، ۱۴۴۳ق، ۴۴۱/۴-۴۴۲).

دیدگاهی که تنها ازدواج با بستگان نسبی نزدیک را مکروه می داند، ازدواج پیامبر ﷺ با زینب دختر عمه ایشان را - که ازدواج با نزدیک ترین فرد از بستگان نسبی است - به عنوان بیان مجوز از جانب رسول خدا برای این نوع ازدواج یاد می کند و ازدواج حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام را ازدواج با بستگان نسبی دور قلمداد می نماید (ریان، بی تا، ۲۲)؛ اما پایه های این دیدگاه با ازدواج زینب دختر پیامبر ﷺ با پسرخاله اش متزلزل خواهد بود؛ زیرا این ازدواج نیز با بستگان نسبی نزدیک است.

در هر صورت، دقت نظر نسبت به این دیدگاه باید در خاستگاه آن، یعنی عباراتی که در ظاهر روایت گونه بیان شده اند، جستجو شود؛ بنابراین، ادامه مباحث باید در ریشه این دیدگاه و چرایی شکل گیری آن پیگیری گردد.

در کتب لغوی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۸۹/۱۴)، روایی و فقهی اهل سنت، این عبارات در ظاهر روایت، با متن‌های متفاوتی بیان شده‌اند که بیش و کاستی‌هایی نسبت به یکدیگر دارند؛ اما تأکید بر یک مضمون دارند و آن چیزی جز توصیه به ازدواج با غیر بستگان و تقبیح ضمنی ازدواج با بستگان نسبی نیست. در برخی از کتب لغوی، این عبارات گاهی تنها به‌عنوان یک جمله یا مثالی در باب لغات خاص بیان شده‌اند که رنگ و بویی از شرع در آن وجود ندارد، مانند «استغربوا لا تضووا» و «اغتربوا و لا تضووا»؛ گاه در برخی از کتب، به عبارات «فی الحدیث»، «جاء فی الحدیث» یا «وَرَدَ فی الخبر» متقدم شده‌اند که دلالت بر جواز استفاده از آن‌ها به‌عنوان یک دلیل شرعی دارد (ابن السکیت، ۱۴۲۳ق، ۱۹۷؛ جاحظ، ۱۴۲۳ق، ۱۸۵/۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۳۶۷/۳).

برخلاف پس‌زمینه فکری که بر برخی از فقیهان اهل سنت چیره شده و این عبارات را روایاتی صادر شده از پیامبر ﷺ می‌دانند، باید به این نکته توجه داشت که در هیچ یک از سخنان پیامبر ﷺ چنین جمله‌ای وجود ندارد. به همین خاطر است که ابن قتیبه (ابن قتیبه، ۱۳۹۱ق، ۷۳۷/۳) عبارت «اغتربوا لا تضووا» را در گروه احادیثی قرار داده است که از آن‌ها با عنوان «احادیثی که شنیده‌ام و اهل لغت آن‌ها را بیان می‌کنند و من صاحب این احادیث را نمی‌شناسم» یاد کرده است. به دلیل همین عدم اطمینان به امکان استناد این عبارات به سنت و شخص پیامبر ﷺ برخی از فقیهان اهل سنت پیش از بیان عبارت اصلی از جملاتی نظیر «قالوا»، «یقال» و «قیل» استفاده کرده‌اند که نشان‌دهنده گمنام بودن صاحب این عبارات نزد ایشان است (ابو هلال، بی‌تا، ۶۰/۱؛ ابن شجر، ۱۴۱۳ق، ۲۵۲/۲). حتی برخی از فقیهان اهل سنت به یقین وجود چنین عباراتی را در کلام رسول خدا ﷺ انکار می‌کنند (الحمدان، بی‌تا، ۱۲۳/۳؛ ابن شجر، ۱۴۱۳ق، ۲۵۳/۲؛ الطریفی، ۱۴۳۸ق، ۱۹۸۷/۴؛ السبکی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۰/۶؛ اللهمید، ۱۴۴۳ق، ۴۴۱-۴۴۲؛ ابوالمعالی، ۱۴۲۸ق، ۲۸/۱۲) و خاستگاه آن را عبارات عمر، خلیفه دوم، می‌دانند که با مضامینی مشابه این عبارات روایت گونه بیان شده است (ابن الملقن، ۱۴۲۵ق، ۵۰۰/۷؛ عفانة، ۱۴۲۷ق، ۱۵۳/۳).

بنابراین، فتوا به کراهت ازدواج با بستگان نسبی بر اساس این عبارات که ریشه نبوی ندارند، فاقد استناد به سنت است.

عبارت دوم روایت گونه ۳/۲/۲/۲

دومین عبارتی که در نکوهش و تقبیح ازدواج با بستگان نسبی نقل می‌شود، عبارت «لا تنكحوا القرابة القرية فإن الولد يُخلَق ضاویاً» است. همان گونه که در مطالب پیشین اشاره شد، دلیل اصلی مذمت این نوع ازدواج در این عبارت، تولد فرزندی است که از نظر جسمی و ذهنی ناتوان و رنجور هستند. همین تعلیل و نهی، موجب شده است که مشهور فقیهان اهل سنت ازدواج با خویشاوندان نسبی را مکروه بدانند.

برخی از این فقیهان به همین تعلیل بسنده نکرده و نظر علم طب را نیز به عنوان مؤیدی بر ضعف جسمی و ذهنی فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها مطرح کرده‌اند (الزحیلی، بی تا، ۶۶۲۷/۹). در این استدلال که نشانه‌هایی از قیاس در آن دیده می‌شود، برای فهم عمومی چنین تشبیه شده است که ازدواج با خویشاوندان مانند کشت مکرر یک نوع محصول در زمینی ثابت است؛ نتیجه‌ای که جز ضعف محصول در پی نخواهد داشت. به همین قیاس، ازدواج با بستگان نیز منجر به تولد فرزندی ناتوان خواهد شد (رضا، ۱۹۹۰م، ۲۷/۵).

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

این گروه از فقیهان، علت تولد فرزندی با ضعف جسمی و ذهنی را کاهش قوای شهوانی در پدر و مادر، به سبب ازدواج با بستگان نسبی می‌دانند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۴۶۷/۷؛ الشعراوی، ۱۹۹۷م، ۲۰۹۴/۴). به باور ایشان، شهوت که از نیروی احساس سرچشمه می‌گیرد، تنها از طریق لمس و نگاه به امر جدید و ناآشنا تحریک می‌شود. درحالی که امور معهود و آشنا - که ذهن پیشاپیش با آن‌ها انس گرفته است - چنین احساسی را برنمی‌انگیزد و در نتیجه، شهوتی در حد کمال نیز پدید نمی‌آید (الغزالی الطوسی، بی تا، ۴۱/۲؛ رضا، ۱۹۹۰م، ۲۶/۵).

بر همین اساس، ازدواج با بستگان نسبی عملی ناپسند و مذموم شمرده شده و از نظر حکم شرعی، مکروه تلقی می‌گردد (البغوی، ۱۴۱۸ق، ۲۳۴/۵؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ۴۶۷/۷؛ الأسنوی، ۱۴۳۰ق، ۱۸/۷؛ الزحیلی، بی تا، ۶۴۹۷/۹).

همان گونه که در بخش پیشین بیان شد، فقیهان اهل سنت با فرض مسلم بودن این عبارت به عنوان سخنی از پیامبر ﷺ بنای فکری خود را بر پایه پذیرش آن استوار

کرده‌اند. از این رو، تقبیح و مذمت ازدواج با بستگان در سنت نبوی برای ایشان مسلم تلقی شده و هر فقهی خود را ناگزیر از پذیرش نهی موجود در این عبارت، ولو در پایین‌ترین مرتبه یعنی حکم به کراهت، دانسته است.

تعارض میان فتوا و واقعیت زمانی برای مشهور فقیهان اهل سنت و برخی از فقیهان امامیه پدید می‌آید که شواهدی از وقوع ازدواج با بستگان نسبی در سنت نبوی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود با زینب، دختر عمه‌اش، ازدواج کردند؛ فاطمه زهرا علیها‌السلام با پسرعموی خود، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ازدواج کردند و دختر دیگر ایشان، زینب، با ابوالعاص بن ربیع، پسرخاله‌اش و خواهرزاده حضرت خدیجه، ازدواج کرد. رقیه، دیگر دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به عقد عثمان بن عفان درآمد؛ بنا بر نقل محب‌الدین خطیب، مادر عثمان از بستگان دور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌آمد.

این سنت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز استمرار داشته است؛ چنان که زینب، دختر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب ازدواج کرد و امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام و دخترعموی خود را به همسری برگزید.

همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، این تعارض‌ها موجب شده است که فقیهان اهل سنت، در حد امکان، به ارائه توجیهاتی برای تطبیق میان فتوا و واقعیت تاریخی بپردازند. حق آن است که اگر عرف را معیار تعیین و تفسیر وابستگی نسبی از حیث «دوری» یا «نزدیکی» بدانیم و حتی اگر عرف نیز ازدواج با دختر پسرعمو را در زمره ازدواج با بستگان دور تفسیر کند، در این صورت شاید بتوان حکم به کراهت را از ازدواج حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برداشت کرد.

با این حال، اگر از منظر فقیه اهل سنت یا امامیه به موضوع بنگریم، با شارع مبلّغی مواجه هستیم که خود با دخترعمه‌اش ازدواج کرده و دختر دیگرش (زینب) را به عقد خواهرزاده همسرش درآورده است. از این رو، استمرار چنین ازدواج‌هایی از سوی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به معنای تکرار فعلی است که طبق آن فتاوا مکروه شمرده می‌شود. همچنین، اگر از نگاه یک فقیه امامی مذهب به موضوع نگریسته شود، شاهد

وقوع فعل مکروه از سوی امام اول و امام چهارم شیعیان هستیم؛ نخستین امام، دختر خود را به عقد برادرزاده‌اش درآورد و امام چهارم نیز با دخترعموی خود ازدواج کرد. اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که با تعارض میان مبانی کلامی و آنچه در واقعیت تاریخی رخ داده است، چه باید کرد؟ از منظر متکلمان اشعری، اگرچه امکان صدور فعل مرجوح از پیامبر ﷺ پیش از بعثت وجود دارد؛ اما پس از بعثت، بنا بر قاعده عصمت، ارتکاب فعل مرجوح یا ترک فعل راجح از سوی ایشان منتفی است (جسر، ۱۹۷۰م، ۴۹). افزون بر این، در مذهب حنفی نیز وقوع خطا و لغزش از پیامبر ﷺ پس از بعثت به طور کلی پذیرفته نیست.

به سبب تعارض میان مبانی کلامی امامیه و گروهی از اهل سنت با آنچه در واقعیت تاریخی رخ داده است، فقیهان به گونه‌ای ناخودآگاه بر آن شده‌اند که به توجیه این تعارض و توضیح چگونگی ارتکاب فعلی که آن را مکروه می‌دانند، از سوی معصومان علیهم‌السلام بپردازند.^۱ یکی از مهم‌ترین این توجیهات، استناد به تعلیل مذکور در روایات و آگاهی پیامبر ﷺ از باطن امور است.

بازشناسی حکم ازدواج
با بستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۷۹

بر پایه این توجیه، دلیل کراهت ازدواج با بستگان نسبی، نگرانی از تولد فرزندی با ناتوانی‌های جسمی و ذهنی است؛ از این رو، اگر با تکیه بر آزمایش‌های پزشکی، اطمینان به سلامت فرزندان حاصل شود، کراهتی در کار نخواهد بود. گویا پیامبر ﷺ با آگاهی از این امر، در مواردی که خود ازدواج کرده یا به ازدواج بستگان توصیه یا اذنی داده‌اند، از سلامت فرزندان آینده آگاه بوده‌اند و چنین ازدواج‌هایی منجر به تولد فرزندی ناتوان نشده است (قندیل، بی‌تا، ۲۲).

افزون بر این، در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که ازدواج حضرت علی علیهم‌السلام و فاطمه علیهم‌السلام از سوی خداوند تعیین شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳/۳۹۳)؛ بنابراین، ازدواج اهل بیت با بستگان نسبی، استثنایی بر یک قاعده کلی تلقی می‌شود؛ استثنایی که با علم به عدم تولد فرزندان دارای ضعف جسمی و ذهنی همراه بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲/۲۴۶).

۱. برخی از این توجیهات در گفتار پیشین بیان شد.

در این توجیه، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ایشان به داشتن علم غیب متصف شده‌اند؛ حال آنکه خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾^۱. این آیه به روشنی علم به غیب در امور دنیوی و به‌طور مستقل را از پیامبر ﷺ نفی می‌کند و تنها استثنای آن را مواردی می‌داند که علم از طریق مشیت الهی و وحی به ایشان افزوده شده باشد.

فارغ از توجیهات مختلف و ضعف و قوت هر یک از آن‌ها، پژوهشی دقیق در این زمینه برای هر محقق روشن می‌سازد که نیازی به این توجیهات نیست. چرا که از دیدگاه مشهور فقیهان امامیه، ازدواج با بستگان نسبی نه تنها کراهت ندارد، بلکه مستحب است؛ زیرا در نظر این فقیهان، روایاتی که منشأ صدور آن‌ها راویان اهل سنت هستند، در مقام مقایسه با روایات امامیه از اعتبار برخوردار نیستند. بر این اساس، تنها تعداد اندکی از فقیهان امامی مذهب بدون حکم به کراهت این نوع ازدواج، توصیه به ازدواج با غیر بستگان کرده‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ۱۸/۲۳).

حتی از دیدگاه فقیهان اهل سنت نیز نیازی به توجیه عمل پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ زیرا عباراتی که در آن نهی از ازدواج با بستگان نسبی و تأکید بر آثار مخرب آن آمده است، هیچ‌گاه از سوی پیامبر ﷺ بیان نشده است، بلکه تنها اعتقادی از سوی عوام یا اظهارنظری از جانب صحابه بود که در گذر زمان به پیامبر اسلام ﷺ نسبت داده شده است (الطریفی، ۱۴۳۸ق، ۱۹۸۷/۴).

منشأ این اشتباه تاریخی ظاهراً از ابن اثیر در دیدگاه‌های فقیهان می‌آید؛ زیرا چون او این عبارت را بیان کرده است، بسیاری از فقیهان بر اساس آن حکم صادر کرده‌اند. البته این گزاره غیر قابل دفاع است؛ زیرا ابن اثیر در شرح کلمات خود از هر عبارتی استفاده می‌کند، خواه آن عبارت مستند به روایت باشد یا صرفاً عبارتی که در میان عوام رایج است. همین استدلال نسبت به غزالی و استفاده او از این عبارت

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۸۰

۱. «بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا خواسته و اگر من از غیب (جز آنچه به وحی می‌دانم) آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می‌افزودم و هیچ‌گاه زیان و رنج نمی‌دیدم»: الاعراف: ۱۸۸.

در کتاب «احیاء» نیز قابل طرح است؛ چراکه این کتاب در باب تربیت، توجیه و هدایت تألیف شده است و نگارنده به سند عباراتی که در آن استفاده کرده توجهی نداشته است (الآلبانی، ۱۴۱۲ق، ۱۱/۶۰۵).

بر این اساس، اطلاقی که در آیات قرآن نسبت به استحباب و مباح بودن ازدواج وجود دارد و شیوع آن برای ازدواج با بستگان نسبی نیز ثابت است، نه تنها با مقیدی مواجه نیست که آن را محصور به ازدواج با غیر بستگان کند؛ بلکه روایاتی از امامیه نیز حداقل به عنوان مؤید این موضوع در کنار خود دارند که بر استحباب ازدواج با بستگان تأکید دارند.

۳/۳. سنت معصومین

از دیدگاه یک فقیه اهل سنت، اگر عدم انتساب این عبارات روایت گونه به پیامبر ﷺ حجیت روایت را از آن جهت که خلیفه دوم در نزد پژوهشگران وجهه‌ای دارد، ساقط نکند، باید به این نکته توجه داشت که نه تنها سخن خلیفه دوم در مقابل عمل پیامبر ﷺ قرار می‌گیرد، بلکه این عمل از جانب خلیفه سوم و چهارم نیز تکرار شده است.

از دیدگاه فقیه امامی، نقش سنت معصومین علیهم‌السلام در کنار آیات قرآنی نقشی بی‌بدیل و بسیار مهم در استنباط احکام فقهی دارد و چه بسا در مواجهه با آیاتی که استنباط احکام از آن‌ها با چالش‌های تعارض مبانی کلامی و اصولی روبرو است، این نقش پررنگ‌تر جلوه می‌کند. مبحث حاضر نیز یکی از همین موضوعات است که توجه صرف به آیات، وجدان و قلب محقق آگاه را آرام نمی‌کند؛ بنابراین بررسی روایات وارد شده در این موضوع ضروری و لازم است.

در کتب تاریخی و برخی روایات شاهد ازدواج معصومین علیهم‌السلام با بستگان بسیار نزدیک نسبی هستیم. چنین ازدواجی از جانب معصوم علیه‌السلام به معنای عدم حرمت در نزد شارع مقدس است؛ زیرا بر اساس مبانی اعتقادی و کلامی امامیه، فعل حرام هیچ‌گاه از جانب معصوم علیه‌السلام واقع نمی‌شود. البته در مواردی مشاهده می‌شود که معصوم علیه‌السلام به‌طور مستقیم در ازدواج با بستگان نسبی نزدیک حضور ندارد؛ اما به

جهت ولایت بر صبیّه، فعل ازدواج به ایشان منتسب می‌شود. اگر این استدلال برای خواننده قابل پذیرش نباشد، حداقل باید این مطلب را بپذیرد که اگر این ازدواج حرام باشد، از باب امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم علیه السلام واجب است که بستگان نسبی خود را از حرمت این نوع ازدواج آگاه سازد.

بر اساس دیدگاهی که اکثریت علمای امامی مذهب در علم کلام بر آن توافق دارند، معصوم علیه السلام حتی یک‌بار نیز فعل مکروه را انجام نمی‌دهد؛ بنابراین اگر ازدواج با بستگان نسبی مکروه باشد، چنین ازدواجی از جانب معصوم علیه السلام بعید به نظر می‌رسد.

بر اساس دیدگاهی که انجام یک‌بار فعل مکروه از جانب معصوم علیه السلام را به شرطی که مداومت بر آن وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر می‌داند، باز هم چنین ازدواجی از جانب معصوم علیه السلام قابل تصور نیست؛ زیرا از سیاق تعلیلی که برای نهی از ازدواج با بستگان نسبی وارد شده است، این مسبب و منشأ است که متعلق نهی قرار گرفته است. برخلاف سبب آن (صیغه نکاح)، مسبب و منشأ (نکاح) از وصف مداومت برخوردار است؛ بنابراین اگرچه فعل مکروه از جانب معصوم علیه السلام با وصف وحدت در زمان وقوع صیغه نکاح قابل صدق است؛ اما حقیقت آن است که نکاح بر منشأ اطلاق می‌شود و باقی ماندن بر این نکاح، همان تکرار فعل مکروه است که بر اساس این دیدگاه، چنین عملی از جانب معصوم علیه السلام قابل تصور نیست.

بر اساس دیدگاه امتناع وقوع فعل مکروه از معصوم علیه السلام ازدواج دختر معصوم علیه السلام با بستگان نسبی نیز به جهت ولایتی که معصوم علیه السلام بر صبیّه خود دارد، فعل مکروه را به ایشان منتسب می‌کند. در این خصوص تفاوتی ندارد که صحت نکاح دختر رشیده نیازمند اذن پدر بدانیم یا خیر؛ زیرا در هر صورت ازدواج زینب صبیّه پیامبر صلی الله علیه و آله با پسر خاله خود (ابن سیرین، ۱۳۵۹، ق، ۱/۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۲/۱۷۲) و همچنین ازدواج زینب صبیّه امیرالمؤمنین علیه السلام با پسرعموی خود به جهت رشیده نبودن آن دو، به معصوم علیه السلام منتسب است (المدنی، ۱۳۹۸، ق، ۲۴۶). علاوه بر این، ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه زهرا علیه السلام (المدنی، ۱۳۹۸، ق، ۲۴۶) و ازدواج فاطمه دختر امام حسن علیه السلام با امام زین العابدین علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۴۶/۱۵۵، ح، ۱) خود شاهدی بر عدم

حرمت و کراهت این نوع ازدواج‌هاست.

البته اگر توافقی بر استناد ازدواج صبیّه معصوم علیه السلام به ایشان حاصل نگردد و ازدواج با بستگان نسبی نیز به عنوان فعلی مکروه در نظر گرفته شود، در این صورت مبحث به دایره استحباب نهی از منکر مکروه وارد خواهد شد. بدین ترتیب، بحث حول این دیدگاه کلامی در چرخش خواهد بود که آیا معصوم علیه السلام می‌تواند ترک فعل مستحب را به صورت مره و تکرار، با همان تفصیلی که در مطالب پیشین ذکر گردید، داشته باشد یا خیر؟

نتیجه

با استناد به اطلاقی که در آیات و روایات وجود دارد، شیوع استحباب و حتی اباحه نکاح نسبت به ازدواج با بستگان نسبی نیز جاری است و دلیلی قابل توجه مانع از این اطلاق نیست. اگرچه فقیهان اهل سنت با استناد به عبارات روایت گونه ازدواج با بستگان نسبی را مکروه دانسته‌اند؛ اما برخلاف باور رایج آنان، روایاتی که به عنوان مستند برای حکم به کراهت ازدواج با بستگان نسبی در کتب لغوی، روایی و فقهی اهل سنت بیان شده‌اند، تنها عباراتی هستند که از باورهای عامیانه نشئت گرفته یا از جانب خلیفه دوم مطرح شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها سخنی در مذمت ازدواج با بستگان نسبی بیان نکرده است، بلکه شاهد آنیم که این نوع ازدواج در سنت ایشان و خاندان ایشان جاری بوده است.

بازشناسی حکم ازدواج
با بستگان نسبی در
فقه اهل سنت

۱۸۳

منابع

قرآن مجید (ترجمه الهی قمشه‌ای)

ابن السکیت، ابو یوسف یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۳ق). اصلاح المنطق. دار الإحياء التراث العربی.

ابن الملن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علی بن أحمد الشافعی المصري. (۱۴۲۵ق). البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الكبير. الرياض: دار الهجرة للنشر والتوزيع.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم، قم: جماعة المدرسين في

الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامي .

ابن براج، عبدالعزيز بن تحرير. (١٤٠٦ق). **المهذب**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي .

ابن سيرين، محمد. (١٣٥٩ق). **تفسير الاحلام**. بی جا: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده .

ابن شجري. (١٤١٣ق). **امالي ابن الشجري**. قاهره: مكتبة الخانجي .

ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا. (١٣٩٩ق). **معجم مقاييس اللغة**. بی جا: دار الفكر .

ابن فهد حلي، احمد بن محمد. (١٤٠٧ق). **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي .

ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم الدينوري. (١٣٩١ق). **غريب الحديث**. بغداد: مطبعة العاني .

ابن منظور، محمد بن مكر بن علي. (١٤١٤ق). **لسان العرب**. چاپ سوم، بيروت: دار صادر .

ابو داوود، سليمان بن اشعث. (١٣٢٣ق). **سنن ابی داوود (ط دهلي)**. هند: المطبعة الانصارية بدھلي .

ابو زهره، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد. (بی تا). **زهرة التفاسير**. بی جا: الدار الفكر العربي .

ابو منصور، محدث بن احمد بن الأزهری. (٢٠٠١م). **تهذيب اللغة**. بيروت: دار إحياء التراث العربي .

ابو هلال، حسن بن عبدالله بن سهل بن سعيد بن يحيى مهران العسكري. (بی تا). **جمهرة الامثال**. بيروت: دارالفكر .

ابوالمعالی، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني. (١٤٢٨ق). **نهاية المطلب في دراية المذهب**. بی جا: دارالمنهاج .

الأسنوی، مال الدّین عبد الرّحیم. (١٤٣٠ق). **المهمات في شرح الروضة والرافعي**. بيروت: دار ابن حزم .

الألباني، محمد ناصر الدين بن الحاج نوح. (١٤١٢ق). **سلسلة الاحاديث الضعيفة وموضوعاتها و اثرها السي في الامه**. رياض: مكتبة المعارف .

انصاري، قدرت الله. (١٤٢٩ق). **موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها**. قم: مركز فقهی ائمة اطهار عليه السلام .

الأنصاري، زكريا بن محمد بن زكريا. (بی تا). **أسنى المطالب في شرح روض الطالب**. بی جا: دار الكتاب الإسلامي .

بحراني، يوسف بن احمد. (١٣٦٣). **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. قم: مؤسسة النشر الإسلامي .

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ٣٨
١٤٠٤

١٨٤

البغوی، الإمام أبي محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء. (١٤١٨ق). التهذيب في الفقه الشافعي. بيروت: محمد علي بيضون.

البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس. (بی تا). کشف القناع عن الإقناع. بیروت: دار الكتب العلمية.

جاحظ، عمر بن بحر بن محبوب الكناني بالولاء. (١٤٢٣ق). البيان والتبيين. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

جسر، حسين بن محمد. (١٩٧٠م). الحصون الحميدية للمحافظة على العقائد الاسلامية. اندونيسيا: مكتبة محمد بن أحمد نيهان

جوهری، ابو نصر اسماعيل بن حماد. (١٤٠٧ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملايين.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (بی تا). تذکرة الفقهاء (ط القديمة: الإجارة إلى النكاح). تهران: مكتبة المرتضوية.

الحمدان، احمد بن عبدالعزيز السليمان. (بی تا). دليل مكتبة المرأة المسلمة. بی جا: الكتاب منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات.

حوی، سعيد. (١٤٢٤ق). الأساس في التفسير المؤلف. چاپ ششم، قاهره: دار السلام. داماد افندی، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان. (١٣٢٨ق). مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

دروزه، محمد عزت. (١٣٨٣ق). التفسير الحديث. قاهره: دار إحياء الكتب العربية. رافعی قزوینی، ابوالقاسم عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم. (١٤١٧ق). العزيز شرح الوجيز. بیروت: دارالكتاب العلمي.

رضا، محمد رشيد بن علي. (١٩٩٠م). تفسير المنار. بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب. روحانی، محمد صادق. (١٤٣٥ق). فقه الصادق عليه السلام. چاپ پنجم، قم: آيين دانش. ريان، احمد على طه. (بی تا). فقه الأسرة. بی جا: بی نا.

الزحيلي، وهبة بن مصطفى. (بی تا). الفقه الاسلامي و ادلته للزحيلي. چاپ چهارم، دمشق: دارالفكر.

الزحيلي، وهبة بن مصطفى. (١٤٢٢ق). التفسير الوسيط للزحيلي. دمشق: دار الفكر. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب تقي الدين. (١٤١٣ق). طبقات الشافعية الكبرى للسبكي. چاپ دوم، بی جا: هجر للطباعة والنشر و التوزيع.

السديس، محمد بن عبدالعزيز. (١٤٢٥ق). مقدمات النكاح. بی جا: الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة.

بازشناسی حکم ازدواج
بابستگان نسبی در
فقه اهل سنت

سیفی، علی اکبر. (بی تا). **دلیل تحریر الوسيلة (النکاح)**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی رحمته الله.

السيوطي الرحباني، مصطفى بن سعد بن عبده. (۱۴۱۵ق). **مطالب أولى النهي في شرح غاية المنتهى**. چاپ دوم، بی جا: المكتب الإسلامي

شبيرى زنجاني، موسى. (بی تا). **کتاب نکاح**. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

الشعراوى، محمد متولى. (۱۹۹۷م). **تفسير الشعراوى**. بی جا: مطابع اخبار اليوم.

الشوکانى، محمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۳ق). **نیل اوطار**. مصر: دارالحدیث.

صادقى تهرانى، محمد. (۱۴۰۶ق). **الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة**. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.

طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۵۲). **الميزان في تفسير القرآن**. چاپ سوم، لبنان: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.

طبرسى، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). **مجمع البيان**. چاپ دوم، بیروت: دار المعرفة.

الطريفي، عبد العزيز بن مرزوق. (۱۴۳۸ق). **التفسير و البيان لاحكام القرآن**. ریاض: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع بالرياض.

طنطاوي، محمد سيد. (۱۹۹۷م). **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**. قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**. چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربي.

طوسى، محمد بن حسن. (بی تا). **التبيان في تفسير القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربي. عاملی جزینی، محمد بن مکى. (۱۴۳۰ق). **موسوعة الشهيد الأول**. قم: مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية.

عاملی، زين الدين بن علی (شهيد ثانی). (بی تا). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (۲جلدی)**. بی جا: بی نا.

عفانة، حسام الدين بن موسى محمد بن عفانة. (۱۴۲۷ق). **فتاوى يسألونك**. فلسطين: مكتبة دندیس.

علاء الدين كاشانى، ابوبكر بن مسعود. (بی تا). **بدایع الصانع في ترتيب الشرايع**. بیروت: دارالفكر. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۷ق). **مسائل الناصريات**. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامية.

الغزالی الطوسى، محمد بن محمد. (بی تا). **احياء علوم الدين**. بیروت: دارالمعرفة.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۸۶

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. (۱۳۶۱). **نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية**. قم: كتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.

فخر الدین الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن الباری. (۱۳۱۳ق). **تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي**. قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)**. چاپ سوم، لبنان: دار إحياء التراث العربي.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۳). **تفسير الصافي**. چاپ دوم، تهران: مكتبة الصدر.

قرطبي، ابو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاري. (۱۳۸۴ق). **الجامع لأحكام القرآن**. چاپ دوم، قاهره: دار الكتب المصرية.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). **تفسير القمي**. چاپ سوم، قم: دار الكتاب.

قندیل، محمد عبد الطیف. (بی تا). **فقه النكاح و الفرائض**. بی جا: بی نا.

القنوجي النجاري، صديق بن حسن بن علي الحسين. (۱۴۱۲ق). **فتح البيان في مقاصد القرآن**. بیروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر.

گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۱). **هداية العباد**. قم: دار القرآن الکریم

اللهمید، سلیمان بن محمد. (۱۴۴۳ق). **دروس فقهیه**. کتاب الکترونی بترقیم الشاملة.

ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). **تأویلات اهل سنته**. بیروت: دار الكتب العلمية.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۴۲). **شرح الکافی**. تهران: المكتبة الاسلامية للنشر و التوزيع.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**. چاپ دوم، ایران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

محسنی، محمد آصف. (۱۳۸۲). **الفقه ومسائل طيبة**. قم: بوستان کتاب قم.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد في شرح القواعد**. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

المدني، محمد بن اسحاق بن يسار المطلبی. (۱۳۹۸ق). **سيرة ابن اسحاق (كتاب السير و المغازی)**. بیروت: دارالفکر.

مراغی، احمد بن مصطفی. (۱۳۶۵ق). **تفسير المراغي**. بی جا: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **المقننه**. چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *الفتاوی الجديدة*. چاپ دوم، قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام.

نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام (ط الحديثه)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. (۱۴۲۲ق). *العروة الوثقی (لنکرانی)*. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.

References

The Holy Qur'an.

Ibn al-Sikīt, Abū Yūsuf Ya'qūb ibn Ishāq. 2002/1423. *Iṣlāḥ al-Manṭiq*. Dār al-Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Ibn al-Mulaqqan, Sirāj al-Dīn Abū Ḥafṣ 'Umat ibn 'Alī ibn Aḥmad al-Shāfi'ī al-Miṣrī. 2004/1423. *Al-Badr al-Munīr fī Takhrīj al-Aḥādīth wa al-Āthār al-Wāqī'at fī al-Sharḥ al-Kabīr*. Al-Riyadh: Dār al-Hijrat lil Nashr wa al-Tawzī'.

Ibn Shajarī, 1992/1413. *Amālī ibn al-Shajarī*. Cairo: Maktabat al-Khānjī.

Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1978/1399. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Dār al-Fikr.

Ibn Qutaybah, Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Muslim al-Dīnūrī. 1970/1391. *Gharīb al-Ḥadīth*. Baghdad: Maṭba'at al-'Ānī.

Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr lil Ṭibā'at wa al-Nashr; Dār Ṣādir.

Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1982/1363. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

Ibn Barrāj al-Ṭirāblusī, 'Abdulazīz. 1985/1406. *Al-Muḥadḥab*. n.p. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.

Al-Asadī al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Sham al-Dīn (ibn Fahad al-Ḥillī). 1986/1407. *Al-Muḥadḥab al-Bārī fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Abū Dāwūd al-Ṭīyālīsī al-Baṣārī, Sulaymān ibn Ash'ath. 1905/1323. *Sunan Abī Dāwūd*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ibn 'Alī (Ibn Zahra). n.d. *Zahrāt al-Tafāsīr*. Al-Dār al-Fikr al-'Arabī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۸۸

Al-Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. 2001. *Tahdhīb al-Lughat*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī

Abū Hilāl, Ḥassan ibn 'Abdullāh ibn Sahl ibn Sa'īd ibn Yahyā Mihrān al-'Askarī. n.d. *Jamharat al-Amthāl*. Beirut: Dar al-Fikr. Dirāyat

Abū al-Ma'ālī, 'Abd al-Malik ibn 'Abdullāh ibn Yūsuf al-Juwaynī. 2007/1428. *Nihāyat al-Maṭlab fī Dirāyat al-Madhhab*. Dār al-Minhāj.

Al-Asnawī, Jamāl al-Dīn 'Abd al-Raḥīm. 2009/1430. *Al-Muhimāt fī Sharḥ al-Rawḍat wa al-Rāfi* 'ī. Beirut: Dār al-Ḥazm.

Anṣārī, Qudratullāh. 2008/1429. *Mawsū'at Ahkām al-Atfāl wa Adilatihā*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A'immi-yi Aṭhār (A.S).

Al-Anṣārī, Zakarīyā ibn Muḥammad ibn Zakarīyā. n.d. *Asnā al-Maṭālib fī Sharḥ Rawḍ al-Ṭālib*. Dār al-Kutub al-Islāmī.

Āl 'Uṣṭūr al-Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1984/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nādirat fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhirah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Baghwī, al-Imām ibn Muḥammad al-Ḥusayn ibn Mas'ūd ibn Muḥammad ibn al-Farrā'. 1997/1418. *Al-Tahdhīb fī al-Fiqh al-Shāfi'ī*. Beirut: Muḥammad 'Alī Baydūn.

Buhūfī, Manṣūr ibn Yūsuf. 1997/1418 *Kashāf al-Qinā' 'An Matn al-'Iqnā'*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.

Jāhiz, 'Umar ibn Baḥr ibn Maḥbūb al-Kanānī bi al-Wilā'. 2002/1423. *Al-Bayān wa al-Tabyīn*. Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl.

Al-Jasar al-Tirāblusī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1970. *Al-Ḥuṣūn al-Ḥamīdīyat lil Muḥāfiẓat 'alā al-'Aqā'id al-Islāmīyat*. Indonesia: Maktabat Muḥammad ibn Aḥmad Nibhān.

al-Jawharī, Ismā'il Ibn Ḥammād. 1987/1407. *al-Ṣiḥaḥ: Ṭaj al-Lughat wa Ṣiḥaḥ al-'Arabīyyah*. 1st. Edited by Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭār. Beirut: Dār al-'Ilm li al-Malāyīn.

Al-Ḥamdān, Aḥmad ibn 'Abd al-'Azīz al-Sulaymān. n.d. *Dalīl Maktabat al-Mir'at al-Muslimat*. Al-Kitāb Manshūr.

Ḥawwā, Sa'īd. 2003/1424. *Al-Asās fī al-Tafsīr*. 6th. Cairo: Dār al-Islām.

Dāmād Āfandī, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad ibn Sulaymān. 1328/1910/. *Majma' al-Anhur fī Sharḥ Multaqā al-Abḥur*. Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.

Darūzah, Muḥammad 'Izat. 1963/1383. *Al-Tafsīr al-Ḥadīth*. Cairo: Dār Iḥyā al-Kutub al-'Arabī.

Rāfi'ī Qazwīnī, Abulqāsim 'Abd al-Karīm. 1996/1417. *Al-'Azīz Sharḥ al-Wajīz*. Birut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.

al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣādiq. 2014/1435. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Intishārāt Ā'in Dānish.

al-Zuhaylī, Wahbah Mustafā. n.d. *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuhū*. 4th. Demascus: Dār al-Fikr.

al-Zuhaylī, Wahbah Mustafā. 2001/1422. *Tafsīr al-Wasīf*. Demascus: Dār al-Fikr.

al-Kāfī al-Subkī, Abū Naṣr Tāj al-Dīn ‘Abd al-Wahhāb ibn ‘Alī ibn ‘Abd. 1992/1413. *Ṭabaqāt al-Shāfi‘īyat al-Kubrā lil Subkī*. 2nd. Hījr lil Ṭab‘at wa al-Nashr wa al-Tawzī‘. Al-Sudays, Muḥammad ibn ‘Abd al-‘Azīz. 2004/1425. *Muqadimāt al-Nikāh*. Al-Jāmi‘at al-Islāmīyat bi al-Madīnat al-Munawarat.

Sayfī Māzandarān, ‘Alī Akbar. 1996/1375. *Dalīl Taḥrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu‘assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

Al-Siyūfī al-Raḥībānī al-Ḥanbalī, Muṣṭafā ibn Sa‘d. 1994/1415. *Maqālīb Ūlā al-Nuhā fī Sharḥ Ghāyat al-Muntahā*. 2nd. Al-Maktabat al-Islāmī.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. 1998/1419. *Kitāb-i Nikāh (Taqrīr Buḥūth)*. Qom: Mu‘assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra‘y Pardāz.

Al-Shukānī, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Muḥammad. 1992/1413. *Nīl al-Awṭār*. Egypt: Dār al-Ḥadīth.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 2009/1430. *Mawsū‘at al-Shahīd al-Awwal*. Qom: Maktabat al-‘Ālām al-Islāmī fī al-Ḥawzat al-‘Ilmīyat.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). n.d. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum‘at al-Dimashqīyya*.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 2000/1421. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Mu‘assasat Dā‘irat al-Ma‘ārif Fiqh al-Islāmī.

Ṣādiqī Tihirānī, Muḥammad. 1985/1406. *Al-Furqān fī Tafasīr al-Qur‘ān wa al-Sunnat*. 2nd. Beirut: Mu‘assasat al-‘Ālāmī lil Maṭbū‘āt.

al-Ṭabāṭabā‘ī, al-Sayyid Muḥammad Husayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā‘ī). 2001/1422. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Mu‘assasat al-‘Ālāmī lil Maṭbū‘āt.

Al-Ṭabarsī, Abū ‘Alī Faḍl ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). 1994/1415. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Mu‘assasat al-‘Ālāmī lil Maṭbū‘āt.

Al-Ṭarīfī, ‘Abd al-‘Azīz ibn Marzūq. 2017/1438. *Al-Tafsīr wa al-Bayān li Ahkām al-Qur‘ān*. Riyadh: Maktabat Dār al-Minhāj lil Nashr wa al-Tawzī‘ bi al-Riyāḍ.

Al-Ṭantāwī, Sayyid Muḥammad. 1997. *al-Tafsīr al-Wasīf lil Qur‘ān al-Karīm*. Cairo: Dār al-Nihḍat Miṣr lil Ṭibā‘at wa al-Nashr.

Al-Ṭūsī al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur‘ān*. Edited by al-Sayyid Muḥammad Ṣādiq Āl Baḥr al-‘Ulūm. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāyat fī Mujarrad*

al-Fiqh wa al-Fatāwā. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.

Rayyān, Aḥmad ‘Alī Ṭāhā. n.d. *Fiqh al-Uṣrat*.

‘Afānat, Ḥusām al-Dīn ibn Mūsā Muḥammad ibn ‘Afānat. 2006/1427. *Fatāwā Yas’alūnak*. Palestine: Maktabat Dandīs.

Al-Kāsānī al-Ḥanafī, ‘Alā al-Dīn Abī Bakr ibn Mas‘ūd. n.d. *Badā’i’ al-Ṣanā’i’ fī Tarrīb al-Sharā’i’*. Beirut: Dār al-Fikr.

al-Hillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Hillī). n.d. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. Qom: Maktabat al-Murtaḍawīyat.

‘Alam al-Hudā, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1996/1417. *Al-Masā’il al-Nāṣiriyyāt*. Tehran: Sāzimān Farhang wa Irtibāṭāt Islāmī.

Al-Ghazālī al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Muḥammad. n.d. *Iḥyā’ Ulūm al-Dīn*. Beirut: Dār al-Ma’rifat.

al-Sūrī al-Hillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1982/1361. *Naḍd al-Qawā’id al-Fiqhiyyah ‘Alā Madhḥav al-Imāmīyah*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar’ashī al-Najafī.

Fakhr al-Dīn al-Zaylī, ‘Uthmān ibn ‘Alī. 1895/1313. *Tabyīn al-Ḥaqā’iq Sharḥ Kanz al-Daqā’iq wa Ḥāshiyat al-Shillibī*. Cairo: al-Maṭba‘at al-Kubrā al-Amīriyyat.

Al-Ṭabaristānī al-Rāzī, Ibn Khaṭīb Muḥammad ibn ‘Umar (Fakhr al-Rāzī). 1999/1420. *Tafsīr al-Fakhr al-Rāzī al-Mushtahir bi al-Tafsīr al-Kabīr wa Maḥāṭib al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. 1994/1373. *Tafsīr al-Ṣāfi*. 2nd. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.

Al-Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Bakr. 1965/1384. *Tafsīr al-Qurṭubī, al-Jāmi’ lil Aḥkām al-Qur’ān*. 2nd. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyyah.

Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1983/1404. *Tafsīr al-Qummī*. 3rd. Qom: Dār al-Kitāb.

Al-Qandīl, Muḥammad ibn ‘Abd al-Ṭayf. n.d. *Fiqh al-Nikāḥ wa al-Farā’id*.

Al-Qunūjī al-Najjārī, Ṣiddīq ibn Ḥassan ibn ‘Alī ibn al-Ḥusayn. 1991/1412. *Fath al-Bayān fī Maqāṣid al-Qur’ān*. Beirut: al-Maktabat al-‘Aṣriyyat lil Ṭibā‘at wa al-Nashr.

al-Mūsawī al-Gulpāygānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 1992/1413. *Hidāyat al-Ibād*. Qom: Dār al-Qur’ān al-Karīm.

Al-Lahīmīd, Sulaymān ibn Muḥammad. 2021/1443. *Durūs al-Fiqhiyyat*. Kitāb Ilikturunikī Bi Tarqīm al-Shāmilat.

Mātrīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. 2005/1426. *Ta’wīlāt Ahl Sunnat*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyat.

Al-Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. 1951/1382. *Sharḥ al-Kāfī*. Tehran: al-Maktabat al-Islāmīyah.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-A‘imma al-Aṭḥār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshanpūr.

Al-Muḥsinī, Muḥammad Āṣif. 2003/1382. *Al-Fiqh wa Masā’il al-Ṭibbīyat*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi ‘Ilmīyyi-yi Qum).

al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa‘id*. 2nd. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turath.

Ibn Sīrīn, Muḥammad. 1940/1359. *Tafsīr Al-Aḥlām*. Shirkat Maktabat wa Maṭba‘at Muṣṭafā al-Bābī Ḥalabī wa Awlādat.

Rashīd Riḍā, Muḥammad. 1990. *Tafsīr al-Minār*. Beirut: al-Hay’at al-Miṣrīyat al-‘Āmat al-Kitāb.

Al-Sha’rāwī, Muḥammad Mutawillā. 1997. *Tafsīr Al-Sha’rāwī*. Maṭābī‘ Akhbār al-Yawm.

Al-Madanī, Muḥammad ibn Ishāq ibn Yasār al-Maṭlabī. 1977/1398. *Sīrat ibn Ishāq*. Beirut: Dār al-Fikr.

Al-Marāghī, Aḥmad ibn Muṣṭafā. 1944/1365. *Tafsīr al-Marāghī*. Shirkat Maktabat wa Maṭba‘at Muṣṭafā al-Bābī Ḥalabī wa Awlādat.

Ibn Nu’mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1989/1410. *al-Muqni‘a*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmīyah.

al-Makārim al-Shīrāzī, Nāṣir and others. 1995/1374. *Tafsīr-i Namūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmī.

al-Makārim al-Shīrāzī, Nāṣir. 2000/1379. *Al-Amthal fī Tafsīr Kitāb Allāh al-Munzal*. Qom: Madrasī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.

al-Makārim al-Shīrāzī, Nāṣir. 2000/1379. *Al-Fatāwī al-Jadīdat*. Qom: Madrasī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.

Al-Albānī, Muḥammad Nāṣir al-Dīn ibn al-Ḥāj Nūḥ. 1991/1412. *Silsilat al-Aḥādīth al-Ḍa‘īfat wa mawḍū‘atihā wa Atharuhā al-Sayyi’ fī al-Ummat*. Riyadh: Maktabat al-Ma‘ārif.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2001/1422. *al-‘Urwat al-Wuthqā fīmā Ta’ummu biḥī al-Balwā*. Qom: Markaz Fiqh al-A‘immat al-Aṭḥār.